

بررسی

شهر و تفکر اجتماعی مدرن

شهر و مسائل مرتبط با آن، همواره یکی از علایق اصلی متفکران اجتماعی از گذشته تا به حال بوده است. در چند سال گذشته انتشار آثاری در حوزه جامعه‌شناسی شهری در ایران نیز قوت گرفته است. به‌تازگی انتشارات علمی‌وفرهنگی یکی از مهم‌ترین آثار دیوید کلارک را در این زمینه منتشر کرده است: «جامعه مصرفی و شهر پسامدرن» که در آن تحول جامعه امروزی غربی و انواع متفاوت مصرف را تبیین می‌کند. تقریباً می‌توان گفت همه فصول کتاب، چه به‌شکل جداگانه و چه در کلیت آن، دیدگاه‌های نظری مهمی در تبیین نظری شهرهای امروزی ارائه می‌دهد که روزبه‌روز مصرف‌گراتر می‌شوند.

بی‌شک نخستین جرقه‌های اندیشیدن درباره شهر ازسوی متفکران یونانی صورت گرفت و پولیس، چه در شکل واقعی و چه از نظر اتوپایی، بخشی از آثار ارسطو، افلاطون، پریکلس و دیگران را شکل داد. در قرون متامدی، تغییرات بسیاری در دیدگاه‌های مربوط به شهر نیز پدید آمده است. ولی کتاب حاضر می‌کوشد نشان دهد فقط با پیدایش تفکر اجتماعی مدرن است که «شهر» جایگاه تحلیلی ویژه‌ای در آثار اندیشمندان اجتماعی پیدا می‌کند. تا پیش‌ازاین دوران که در زمینه مطالعه شهر می‌توان آن را دوره پیش از ظهور جامعه‌شناسی کلاسیک نامید، اندیشیدن درباره شهر تحت‌سلط دو نوع نگاه بود: نگاه نخست متأثر از متفکران یونانی به‌ویژه افلاطون و ارسطو بود که نوعی نظریه آرمان‌شهری را در خود داشتند. نظریه شهر آرمانی یا اتوپای افلاطون و ارسطو، مبتنی بر تصور خوش‌بینانه درباره امکان ایجاد شهرهایی است که از هر نظر نظام‌یافته بوده، با نظارت دقیق دولت یا سازمان‌های خاص دینی یا سیاسی و حقوقی همراه باشند یا به‌وسیله فلسفه و حکما یا ایدئولوگ‌ها اداره شوند. چنین رویکردی به شهر در دوره‌های بعدی نیز همچنان حضور داشت و کسانی چون سنت گوستین (شهر خدا)، توماس کامپانلا (شهر آفتاب)، توماس مور (اتوپیا)، فرانسیس بیکن (آتلانتیس نوین) در حوزه تمدنی غرب و نیز فارابی (مدینه فاضله) در حوزه تمدنی اسلام مروج تفکر آرمان‌شهری بودند. این کتاب نشان می‌دهد که نگاه دوم عمدتاً توصیفی-تاریخی بود که در آثار جغرافی‌دانان و سفرنامه‌نویسان که به‌ویژه در حوزه تمدنی اسلامی می‌زیستند، نمود پیدا می‌کرد. تااینکه در دوران مدرن و خاصه پس از انقلاب صنعتی که با دگرگونی‌های گسترده در فرم و ساختار شهرها همراه بود، نوع نگاه به شهر نیز عمیقاً تغییر کرد. اندیشمندان اجتماعی هم‌عصر با این تحولات که می‌توان آن‌ها را جامعه‌شناسان کلاسیک نامید، نگاه تحلیلی ویژه‌ای به شهر و تحولات آن داشتند و بخشی از آثار خود را به‌طورمستقیم، مثل وبر در کتاب «شهر درگذرزمان» یا زیمزل در کتاب «کلاس‌شهر و حیات ذهن»، یا غیرمستقیم مثل دورکیم در کتاب «همبستگی‌های ارگانیک در شهر» به این موضوع اختصاص دادند. کتاب حاضر نشان می‌دهد دوره دوم تحول مطالعه شهر در عصر مدرن خاصه با ظهور مکتب شیکاگو آغاز شد. در این مکتب، دو رهیافت اساسی دنبال شد که تا دهه ۱۹۷۰ در حوزه جامعه‌شناسی شهری مسلط بودند: یکی موسوم به رهیافت بوم‌شناختی بود که رابرت پارک آن را اشاعه داد و دیگری تعریف «شهرنشینی به‌منزله روش زندگی» که ازسوی لوئیس ورت ارائه شد. از دهه ۱۹۷۰ به بعد و با ظهور اندیشه‌های پسامدرن، مسئله شهر جهات گوناگونی به‌خود گرفت: برخی نظیر مانوئل کاستلز و دیوید هاروی با نقد دیدگاه مکتب شیکاگو، نوعی اقتصاد سیاسی شهری را بنیاً نهاد و بر این اعتقاد بوده‌اند که شهرنشینی فرایند مستقل و خودمختاری نیست، بلکه باید در ارتباط با الگوهای عمده تغییر سیاسی و اقتصادی تجزیه و تحلیل شود. برخی دیگر (نظیر بودریار) نیز که متأثر از اندیشه‌های پسامدرن بودند، شهر را به‌مثابه جایگاهی برای مصرف تلقی می‌کردند. اهمیت مصرف برای این گروه اخیر تا جایی است که معتقدند مصرف در دوران جدید روندی است که در آن خریدار کالا از طریق به‌نمایش‌گذاشتن کالاهای خریداری‌شده، به‌طور فعالی مشغول تلاش برای خلق و حفظ یک حس «هویت» است؛ به عبارتی دیگر افراد، هویت چه‌کسی‌بودن خویش را امروزه از طریق آنچه مصرف می‌کنند، تولید و با بهتر است بگوییم «جعل» می‌کنند. این روند تا مرحله تبدیل شهرها به بازارهای بزرگ در زمان کنونی ادامه یافته است. بازار (که در گذشته نوعی محدوده مکانی داشت) به تمامی نقاط شهر سرایت کرده و در حومه خیابان‌های شهرهای بزرگ به جای خانه نشسته است. دیوید کلارک در کتاب «جامعه مصرفی و شهر پسامدرن» همین نگاه را به شهر دارد. این اثر متأثر از آثار مهم نظریه‌پردازانی چون ژان بودریار و زیگمونت باومن است. فحوائ اصلی کتاب به قول خود نویسنده این است که جامعه مصرفی شهر را در تصویر خاص آن دوباره شکل داده است.

دیوید کلارک **جامعه مصرفی و شهر پسامدرن** ترجمه: حمید پورنگ انتشارات علمی وفرهنگی قیمت: ۲۵۰۰۰ تومان



گزارشی از جنبش زادیست‌ها در فرانسه

علیه فرودگاه و دنیای آن

کاوه شبکی

سال گذشته میلادی وقتی همه دنیا، خاصه ایرانیان، شرکت‌کنندگان در انتخابات آمریکا را سرزنش می‌کردند که چرا از میان بد و بدتر، بدتر را انتخاب کرده‌اند، سناریوی دیگری در آن سوی اقیانوس اطلس در جریان بود: لوین و مکرون. شکست کلینتون همراه بود با سقوط مائتو رنتسی و البته انصراف اولاند از شرکت مجدد در انتخابات؛ که هر یک جنبه‌هایی از فروپاشی چپ میانه‌اند. ریزش دومینوی آغاز شده و سقوط هر «دولت لیبرالی» ثبات دولت بعدی را بر هم می‌زند. ترس از انتخاب لوپین حتی مهیبت‌تر از انتخاب ترامپ جلوه می‌کرد. اما گویا شرکت‌کنندگان در انتخابات فرانسه مثل ایرانیان عاقل‌تر از آمریکایی‌ها بودند و به دستورالعمل دموکراسی پارلمانی آری گفتند: مکرون انتخاب شد تا مباد بدتری سر کار بیاید. مع‌الوصف، هنوز دولت مکرون به نیمه راه هم نرسیده موج کم‌سابقه‌ای از اعتصابات و اعتراضات همراه با شورش دانشجویی، در روزهای اخیر، سرتاسر فرانسه را دربر گرفته؛ از کارگران و کارمندان حمل‌ونقل ریلی و هوایی تا دانش‌جویان، از راه‌آهن و ریمپال‌های فرودگاه تا دانشگاه‌ها و سوپرمارکت‌ها و… البته این نخستین ناآرامی بزرگ در دوران ریاست‌جمهوری مکرون نیست. سیاست‌های اقتصادی مکرون، از جمله اصلاحات قانون کار، دولت مکرون را در همان سال اول با مجموعه‌ای از اعتصابات و اعتراضات روبرو کرد. البته دامنه اعتراضات اخیر به‌مراتب گسترده‌تر است. سرکوب‌ها آنگاه بالا گرفته که نشریه «ویک» در جلد یکی از آخرین شماره‌هایش چهره مکرون را بر بدن تاجر مونتاز کرده که در حال تاخت‌وتاز در پاریس است. در میان اعتصابات و اعتراضات، هم‌اکنون مبارزه دیگری در جریان است که دولت بد و نه بدتر مکرون را مجبور به لشکرکشی و اعلان جنگ علیه مردم کرده است: جنگ در «نوتردام دلاند» در غرب فرانسه، در اطراف شهر نانت، علیه جنبش موسوم به زادیست‌ها.

اندیشه



تقریباً یک دهه پیش بود که دولت وقت فرانسه تصمیم گرفت در منطقه «نوتردام دلاند» فرودگاه عظیمی احداث کند. دولت برخی از زمین‌های کشاورزی این منطقه را خرید و برخی دیگر را تصاحب کرد و تصمیم گرفت ده‌ها هکتار زمین کشاورزی را زیر کشت بتن و سیمان ببرد. پیمانکار این پروژه (Vin-ci) یکی از غول‌های ساخت‌وساز اروپاست که در دهه‌های اخیر همه چیز ساخته؛ از زندان‌های مدرن تا اتوبان، فرودگاه و شهرک‌های غول‌پیکر تجاری. با جدی‌شدن تصمیم دولت برای ساخت فرودگاه، عده‌ای آثارشبیست برای حفاظت از محیط زیست خود را به منطقه رساندند و با استقبال بسیاری از کشاورزان منطقه مواجه شدند. زمین‌های آنها از چنگ‌شان درآمده بود و مخالف ساخت فرودگاه بودند. اشغال سایت فرودگاه از سال ۲۰۰۹ آغاز شد. دولت کل سایت فرودگاه را «منطقه توسعه» نامیده بود. اشغال‌کنندگان «منطقه توسعه» را به «منطقه مقاومت» تغییر دادند و جنبش ZAD آغاز شد (جنبش «Zone to Defend» یا «منطقه‌ای برای دفاع» یا «دفاع از منطقه»). زادیست‌ها در پی یک زندگی بدیل‌اند. بیشتر آنها حامیان محیط زیست‌اند و می‌کوشند یک زندگی جمعی بنا کنند که در آن همه زیر تحت سلطه پول و منطق سرمایه‌داری نباشد.

زادیست‌ها ابتدا در خانه کشاورزان ساکن شدند و برخی نیز در اتاقک‌هایی زندگی کردند که در جنگل و بیرون روستا ساخته بودند. آنها خیلی زود به کشاورزان پیوستند و شروع به کشاورزی کردند. حمایت زادیست‌ها از کشاورزان به حدی بود که به اذعان خود کشاورزان بدون حضور آنها نمی‌توانستند از زمین‌هایشان در برابر دولت حراست کنند. کشاورزان تاکتورها و ماشین‌آلات کشاورزی‌شان را در اختیار زادیست‌ها گذاشتند تا سنگر بسازند. محل اسکان شان را دایر و البته غذا تهیه کنند و روشنی برای دولت‌مردان و دولت‌گرایان دارد: آنها

نقداً بخشی از جنبش‌های ضدجهانی‌کردن شده‌اند و در برابر منطق جهانی‌ساز سرمایه و منطق کاذب جهانی‌سازی ایستاده‌اند. زادیست‌ها، به گفته خودشان، قصد دارند جنبش حمایت از کشاورزها را تا سطح «آموزش هم‌زیستی، کشت‌وکار و استقلال از نظام سرمایه‌داری» پیش ببرند. یکی از آنها به کاربن گفته: «زادیست‌ها و کشاورزان با هم چیز بی‌نظیری ساخته‌اند که برمی‌گردد به زندگی ساده‌تر پدربزرگ‌هایمان. قادریم هر آنچه نیاز داریم تولید کنیم و به چیز بیشتری هم نیاز نداریم». آنها منطقه‌ای خودمختار ساخته‌اند که به‌طور جمعی اداره می‌شود: از زیر بوغ دولت فرانسه درآمده‌اند، طرح تصاحب و مصادره زمین‌های این ناحیه و ساخت فرودگاه را در آن برهم زده‌اند، آن‌هم نه از راه گفت‌وگو بلکه از راه مبارزه و مقاومت و در نهایت یک جامعه خودگردان جمعی تأسیس کرده‌اند. آنها گفته بودند دولت شیوه زندگی مستقل از خود را برنمی‌تابد و حتی اگر سرانجام پلیس ما را از منطقه بیرون کند، دوباره بازمی‌گردیم چون دولت نمی‌تواند رزهای ما را از بین ببرد.

سرانجام دولت مکرون ۲۵۰۰ نیروی پلیس و ضدشورش برای سرکوب، تخریب و درنهایت تخلیه به این منطقه فرستاد. «یورونیوز» زادیست‌ها و کشاورزان در مواجهه با پلیس از کوکتل‌مولوتوف و انواع بمب‌های دست‌ساز استفاده می‌کنند و حتی پلیس تصاویری منتشر کرده که در آن زادیست‌ها با سلاحی که مشخص نیست چیست هلیکوپتر پلیس را هدف قرار داده‌اند. بااین‌حال، بعد از لشکرکشی دولت فرانسه و مقاومت زادیست‌ها و بالاگرفتن درگیری‌ها، و بعد از کشته‌شدن ده‌ها پلیس و ساکنان منطقه، گویا زادیست‌ها به مذاکره رضایت داده‌اند تا بیش از این، آنچه در این سال‌ها ساخته‌اند خراب نشود. ولی مکرون راضی به مذاکره نیست و گفته فقط در شرایطی می‌توانند در منطقه بمانند که با مالک زمین باشند، یا بهای اجاره زمین کشاورزی را به دولت بپردازند، پول برق، گاز و آب را بپردازند و به سیستم بیمه کشاورزی ثبت‌نام کنند، در غیر این‌صورت باید تا بهار آینده منطقه را ترک کنند و در صورت مقاومت به تخریب زیست‌بوم منطقه، خانه‌ها و مزارع‌شان ادامه خواهد داد، اقدامی که بی‌شبهت به تدابیر دولت‌های انتخابی در سراسر دنیا، از اروپا تا خاورمیانه، نیست و البته طرح ترکیبی تاجر و مکرون را در نشریه «ویک» کاملاً توجیه می‌کند.

روشن است که دیگر تیغ چپ میانه هم نمی‌برد. اینکه سیستم دموکراسی‌های پارلمانی از آمریکای شمالی تا اروپا، از آمریکای جنوبی تا خاورمیانه هم از حیث مشروعیت و هم از حیث ظرفیت نمایندگی در بحران است، دیگر نه‌فقط یک عقیده یا نظریه‌ای سیاسی بلکه یک واقعیت عینی است. ناگفته پیداست که نتایج حاصل از این وضع با هم یکی نیستند و مسیرهای مختلفی دارند: از «ملی‌گرایی بیگانه‌ستیز» و «سیاست‌های اقتصادی نولیبرالی» تا مجست‌وجوی «مردم حذف‌شده» در برابر سیاست‌های رادیکالی دیده می‌شوند که متضمن تکثر نیروهای اجتماعی و اقسام مختلف مبارزه علیه وضع موجود است. بااین‌حال، شاید مشاهده و تجربه یکی از کشاورزها از زندگی با زادیست‌ها بیش از هرچیز در شب بلند انقیاد و سیاست‌ستیزی برای مردم جهان ضروری و چه‌بسا آموزنده باشد. به گفته یکی از کشاورزان: «ایده زادیست‌ها خیلی اتوپایی بود، ولی گاهی به اتوپیا نیاز داریم».

گزارش کریستین راس از جنبش دفاع از منطقه نوتردام دلاند (زاد)

همه‌جا کار و آلودگی و کل‌ولای. زاندارها این منطقه را نته‌تها ویران کردند، بلکه آن را آلودند. حتی حیوانات گاز اشک‌آور خوردند و در جنگل سرگردان شدند. انگار دولت چون نتوانسته فرودگاهش را بسازد، تصمیم گرفته این قلمرو را غارت کند. اماونل مکرون از چه چیز تا این حد می‌ترسد که دست به چنین خسرونی می‌زند؟ به نظر از اینکه امروزه زندگی متفاوت و آزاد، اندکی بیرون از نظام موجود، تهدیدی برای نولیبرالیسم به شمار می‌آید. ما باید از فضاهایی که «بیرون از نظام موجود» هستند، دفاع کنیم. چپ رادیکال اغلب حول واژه «مقاومت» می‌گردد؛ ولی مقاومت‌کردن یعنی اذعان به اینکه از پیش‌بازی را باخته‌اید و با یک قدرت عظیم مغلوب‌شدنی طرفید. من ایده «دفاع» را ترجیح می‌دهم که در بن‌طین تجربه زاد است. ما وقتی «دفاع» می‌کنیم که از پیش‌بیزی به‌دست آورده‌ایم و از آن مراقبت می‌کنیم و به آن می‌چسبیم. زاد نه یک اتوپیا بلکه اجتماعی است که ده سال جواب داده و کار کرده. این است آنچه دولت فرانسه کمر به نابودی‌اش بسته.

پیشنهاددفتر رئیس‌جمهور به‌من
از سر اتفاق، همین دولتی که صحبتش رفت اکبر سال قبل از طریق سیلون فورت، مشاور فرهنگی مکرون، با من تماس گرفت. از من می‌خواست به کاح الیزه بروم و درباره مه ۶۸ با او صحبت کنم. یکی از همکاران او برای من ایمیل زد که در پنجاهمین سالگرد مه ۶۸ رئیس‌جمهور می‌خواهد در یک برنامه ملی برای برابرنشینی ۶۸ شرکت کند که مطمئناً در کل سال ۲۰۱۸ ادامه خواهد یافت. او در ایمیلش می‌گوید ۶۸ در مضامینی مرتبط کرده بود مثل «مردن‌سازی»، «من‌بست»، «جای «فروپاشی اتوپیاها».

این روایت کلاسیکی است که بنا به آن مه ۶۸ به نه رسیده و آخرین توهمات انقلابی را با خود مدفون کرده و حالا که بدیل دیگری نداریم باید دست از تغییر جهان برداریم. ولی من در کار تاریخ‌نگاری‌ام نشان داده‌ام که مه ۶۸ صور جدیدی از کنش ابداع کرد که جنبش‌هایی همچون مدافعان منطقه نوتردام دلاند همچنان امروز از آن بهره می‌گیرند. اعتقادی به ایده «من‌بست» ندارم و به همین دلیل دعوت کاخ الیزه را رد کردم. بعدتر دیدم رئیس‌جمهور فرانسه تصمیمش را عوض کرده و نمی‌خواهد در پنجاهمین سالگرد این واقعه سخنرانی کند. به نظر این تصمیم درستی بود. نمی‌توان هم مدافع میراث مه ۶۸ بود هم تانک‌های خود را به منطقه نوتردام لاند فرستاد. انجام این دو کار با هم اوج چیزی بود که مه ۶۸ از آن می‌ترسید: بازیابی مبارزه به شیوه‌ای سلبی‌مسکانه.

منبع: ورسو

گفته‌ها

دانشگاه در ایران؛ مسئله‌ای ملی

● به تازگی کتاب «گاه و گاهی یکی دانشگاه در ایران» پژوهش جدید مقصود فرامستخواه درباره دانشگاه‌های ایران به همت انتشارات آگاه منتشر شده است. در ادامه بخش‌هایی از گفت‌وگوی او را درباره این کتاب به‌نقل از ایران آنلاین می‌خوانید:

● ساخته‌شدن فکر و دانش مدرن در ایران عامل تعیین‌کننده‌ای برای مسائلی مانند دموکراتیزاسیون و توسعه و آزادی و برابری و رهایی در ایران است. پس «مسئله دانشگاه» در حقیقت همان «مسئله ایران» است. در ایران نظریه‌ای برای دانشگاه نداریم. سال ۱۲۷۷ هشت سال قبل از مشروطه، مشیرالدوله مدرسه‌ای سیاسی را برای تقویت دیپلمات‌ها به وجود آورد. از این زمان به بعد است که به تدریج آموزش مابعد متوسطه یا به تعبیری، آموزش سطح سوم محل توجه نخبگان جدید ایرانی قرار می‌گیرد. مدرسه سیاسی محلی شد برای توسعه افکاری که مشروطه و قانون اساسی از آن نشات گرفته بود. بعد از مدرسه سیاسی، مدرسه‌های عالی دیگری همچون دارالمعلمین مرکزی در سال ۱۲۹۷ تأسیس شد. هدف از تأسیس این مدارس نیز تربیت معلم بود. بعدها دارالمعلمین مرکزی به دارالمعلمین عالی و بعد دانشسرای عالی بدل شد و این زمانی بود که هنوز دانشگاه تهران نبود. دانشگاه تهران در سال ۱۳۱۳ تأسیس شد. بنابراین، می‌توان از تجربه می سده آموزش عالی در ایران سخن گفت. امروز آموزش عالی مسئله‌ای ملی و اجتماعی است نه یک موضوع تخصصی. دانشگاه در ایران مسئله‌ای ملی است؛ چون هنوز ساختارهای تثبیت‌شده توسعه‌یافته ندارد و در وضعیت آن در جامعه ایران می‌توان با عنوان یک «طرح نامم» یاد کرد.

● متأسفانه از ابتدا نگاه ما به علم ابزاری بوده نه علم رهایی. من در فصل اول این کتاب توضیح داده‌ام که حتی دارالفنون، برای یادگیری تئوپخانه تأسیس شد. بعد از خسارت‌های معاهده‌های ترکمن‌چای و گلستان در دوره ناصری درمردمانی چون امیرکبیر چنین احساس کردند که باید خود تپ و تپوختا تولید کنند. بنابراین دارالفنون به بیشتر تخصصی می‌خواهد. اما آیا «شهروند» هم ساخته می‌شود؟ آیا آن شایستگی‌های ارتباطی و انسانی مردم هم توسعه داده می‌شود؟ این داستانی است که ما متأسفانه در آن مشکل داریم. در فصل نخست این کتاب توضیح داده‌ام که دانشگاه در اروپا از هشتصد سال پیش در متن جامعه به‌وجود آمد؛ یعنی دانشگاه از یک «بویایی اجتماعی» برخاست و به تعبیری، ادامه بویایی درونی جامعه بود. علم‌آموزی یک سفارش درون‌زای اجتماعی و یک جنبش اجتماعی بود و دانشگاه‌ها با ابتکار عمل و خلاقیت از پایین به وجود می‌آمدند. حتی اگر گاهی از دولت‌ها و نهادهای دیگر هم استفاده می‌کردند: «خلاقیت» و «ابتکار عمل» با جامعه بود. اما در ایران متأسفانه جامعه کوچک و دولت بزرگ شده است، به تعبیری، دولت «فعال» و جامعه «منفعل» شده است. کابینه دولت در زمان رضاشاه که به شدت متأثر از ایدئولوژی نوسازی بود، برای شهر درحال نوسازی تهران عمارتی را هم لازم می‌دید که به آن «نوسازی» می‌شدی و معتقد بودند که شهر تهران این ساختمان را ندارد. در نتیجه دانشگاه در ایران تقلیل پیدا کرد به ساختمانی که ادامه ساختمان‌های دولتی بود و بنابراین، مصادره به مطلوب شد؛ به این معنا که بیشتر اهداف دولتی را ترویج می‌داد و افرادی را برای سازمان‌های دولتی تربیت می‌کرد. در نتیجه دانشگاه نتوانست با متن جامعه مرتبط شود و بیشتر تحت تولید دولت بود و به همین دلیل نتوانست توسعه پیدا کند.

● دانشگاه در ایران سفارش اجتماعی ندارد. دانشگاه برای اینکه بتواند گسترش پیدا کند باید از جامعه سفارش رشته بگیرد؛ از صنعت، خدمات و… اما متأسفانه اصلاً اختیارات کافی سفارش‌گیری ندارد. جنبه دیوان‌سالاری دولتی و مداخلات آشکار و نهان آن هم با انواع متولیان موازی، دانشگاه را کرخت کرده و دانشگاه نمی‌تواند خلاق و توانمند باشد و با جامعه ارتباط برقرار کند. نظام متمرکز و بخش‌نامه‌های دولتی و سیاست‌های ابلاغی از بالا، خلاقیت و مسئولیت را از دانشگاه گرفته. در این کتاب راه‌حلهایی برای گرفتن سفارش اجتماعی توسط دانشگاه ارائه کرده‌ام؛ البته دانشگاه چگونه می‌تواند مسائل متن جامعه را به آموزش‌ها و پژوهش‌های خود وارد کند.

در کل لازم داریم که نهاد‌های تخصصی، مدنی و سازمان‌های مردم‌نهاد و تشکل‌های صنفی و حرفه‌ای و اجتماعات محله‌ای توسعه پیدا کند؛ کسانی از درون دولت نیست که باید این کوشش‌های اجتماع کمک و با آن همراهی کنند. دولت به‌عنوان موجودیتی ملی همراهی کند و در تحولات ایران شرکت داشته باشد. از یک سو سیستم باید باز شود و آماده گفت‌وگو و همراهی با پوشش‌ها و تغییرات جامعه باشد. از سوسی دیگر، جامعه نیز این بلوغ لازم را داشته باشد که کار را فقط سبتریزه صرف قبول نذاند، بلکه گفت‌وگو و دیالوگ اجتماعی ایجاد کند. فن مذاکره داشته باشد و چانه‌زنی کند. مسئله رفع دولت‌سالاری و دیوان‌سالاری، لحظه‌ای و یکباره نیست، مطلق‌گرا نیست و لزوماً با خشونت نیست. فرایند قدرت‌سپاری از دولت به دانشگاه‌ها یا به فرایند به بلوغ‌رسیدن جامعه دانشگاهی خودتنظیمی، فرایندی زمان‌مند است. این امر نیاز دارد که گفت‌وگو و تعاملات میان سیستم و جهان زندگی اتفاق بیفتد که به انسان‌هایی کنشگر و مسئول نیاز دارد که احساس مسئولیت ملی داشته باشند چه در دولت و چه در جامعه.